



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ أَإِنِّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِینَ (۹) وَ جَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِیهَا وَ قَدَّرَ فِیهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِینَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ (۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَواتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحَىٰ فِی كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زینَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَ حِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ (۱۲) فَإِنِ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)﴾

تقسیم قرآنی انسان به لحاظ درون و بیرون

قرآن کریم در تقسیم، گاهی جهان را ملاحظه می‌کند و گاهی هم افراد زندگی‌کننده در جهان را ملاحظه می‌کند و همچنین تقسیمات گوناگونی دارد. از لحاظ انسان، یک سلسله تقسیم‌هایی در قرآن به لحاظ اعتقاد هست که فرمود بعضی مؤمن و بعضی کافر هستند،^۱ کفر هم یا به صورت «الحاد» است یا به صورت «شِرک» است یا به صورت «نفاق» است و مانند آن؛ این تقسیم انسان‌ها از لحاظ عقیده است. گاهی انسان‌ها را از نظر معرفت و اندیشه تقسیم می‌کند و می‌فرماید که بعضی ﴿لَقَوْمٍ یَعْقِلُونَ﴾^۲ شامل حال آنها می‌شود و بعضی‌ها هم ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

۱. سوره تغابن، آیه ۲: ﴿هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ کَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ﴾

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

فَخُورِ^۱، پس برخی‌ها «عاقل» و برخی «مُختال» هستند؛ عاقل بر اساس استدلال حرکت می‌کند و «مُختال» بر اساس خیال حرکت می‌کند، برخی‌ها خیال‌محور و بعضی عقل‌مدار می‌باشند؛ البته هیچ‌کدام از اینها خالص محض نیستند، آن کسی که عاقل است احیاناً در حاشیه زندگی او تخیل‌هایی هم کم و بیش راه پیدا می‌کند و آن‌که «مُختال» است گاهی هم ممکن است در حاشیه زندگی او عقل و خرد راه پیدا کند؛ ولی مدار اصلی زندگی بعضی‌ها عقل و استدلال است، محور اصلی زندگی بعضی‌ها تخیل است که این شخص «مُختال» می‌شود، پس انسان‌ها از نظر عقیده یا مؤمن هستند یا کافر و از نظر معرفت و علم و اندیشه یا عاقل هستند یا «مُختال» که این برای انسان است.

اما آنچه بیرون از انسان است، گاهی تقسیم به لحاظ زمین است و آسمان که خدا زمین را چه وقت خلق کرد؟ چطور خلق کرد؟ مجموعه زمین و آسمان را چند روز آفرید؟ که این نظام هستی در «سماوات» و «أرض» است. گاهی هم تقسیم به لحاظ دنیاست که دنیا را در پنج مرحله خلاصه می‌کند و گاهی هم در دو مرحله خلاصه می‌کند.

ابتکار قرآن در تقسیم زندگی بعضی از انسان‌ها در زمین و بعضی در دنیا

آن‌که عاقل است، در زمین زندگی می‌کند، زیر آسمان زندگی می‌کند و با نظام طبیعی و فراطبیعی ارتباط دارد؛ یعنی با «تکوین» و حقیقت مرتبط است، دیگر تفکر پوچی و قراردادی و اعتباری و امثال آن نیست، مگر اینکه در حاشیه زندگی او قرار بگیرد. برخی‌ها در دنیا زندگی می‌کنند و نه روی زمین، این از ابتکارات قرآن کریم است! زمین، آسمان، «شمس» و «قمر» در حاشیه زندگی آن‌هاست، این شخص در دنیاست! دنیا غیر از زمین است، دنیا

۱. سوره لقمان، آیه ۱۸.

غیر از آسمان است، دنیا غیر از آب و هوا و دریا و صحراست. این از ابتکارات قرآن کریم است که بعضی در دنیا زندگی می‌کنند، آن وقت زمین و آسمان در حاشیه زندگی آنهاست.

بازگشت زندگی بعضی از انسان‌ها به دو مرحله از زندگی دنیوی

بحث در آسمان و زمین که هنوز ادامه دارد و به خواست خدا به پایان می‌رسد؛ ولی درباره دنیا در سوره مبارکه

«حدید» آیه بیستم فرمود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ

الْأَوْلَادِ﴾^۱؛ دنیا پنج مرحله دارد، انسان در کودکی یا نوجوانی يك طور زندگی می‌کند، در جوانی يك طور زندگی

می‌کند، در میانسالی يك طور زندگی می‌کند، در سالمندی يك طور زندگی می‌کند، در فرتوتی و کهنسالی هم يك طور

زندگی می‌کند، این دنیاست! این مراحل پنج‌گانه با حصر ذکر شده است که حیات دنیا همین است: «لعب» است و

«لهو» است و «زینت» است و «تفاخر» است و «تکاثر» در اموال و اولاد است. در چند آیه دیگر این پنج مرحله

را خلاصه کرده است به اینکه بیش از دو مرحله نیست؛ فرمود دنیا غیر از «لهو» و «لعب» چیز دیگری نخواهد

بود: ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ﴾^۲ بیش از دو مرحله نیست که در سوره مبارکه «انعام»^۳ هم آمده و در سایر

سور هم آمده که دنیا بیش از دو مرحله نیست.

تبیین در دنیا بودن زندگی بعضی از انسان‌ها

زندگی و دین برخی‌ها طبق آیه هفتاد سوره مبارکه «انعام» این است: ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهُوَ﴾

اینها عقیده‌شان بازی است. شما نگاه کنید کسی که از نوجوانی رفته به سراغ بازی، این شخص وقتی پیر شود و تازه

به مقاماتی در فیفا هم برسد، در دنیا زندگی می‌کند! این هرگز در زمین زندگی نمی‌کند! این اگر می‌گوید زمین

۱. سوره حدید، آیه ۲۰.

۲. سوره محمد، آیه ۳۶.

۳. سوره انعام، آیه ۳۲: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

فوتبال باید این قدر باشد، این بازی را می‌طلبد و زمین در حاشیه زندگی اوست! بازی می‌دانید با قرارداد است که مثلاً فاصله این بازی‌ها با آن بازی‌ها چقدر باشد، در دو نوبت و نود دقیقه باید باشد یا افراد باید چند نفر باشند که همه قرارداد است، چون اینها هیچکدام واقعیت ندارد؛ همچنین فاصله بین دو دروازه این قدر باشد و اگر این توپ آن طرف رفت حساب نیست و از این طرف وارد شود حساب است، اینها همه قرارداد است و اینها که واقعیت ندارد؛ کسی که در این مدار زندگی می‌کند، تا آن آخرین مرحله هم که پیشکسوت این کار بشود و برای او جشن بگیرند، در تمام این مدت در دنیا زندگی کرده و زمین برای او در حاشیه بود؛ این شخص مختالی است که در دنیا زندگی کرده و اگر هم گاهی از عقل سخن گفت در حاشیه زندگی اوست و اگر گاهی درباره آسمان و زمین فکر کرد در حاشیه زندگی اوست؛ البته این تنها برای بازی نیست، بلکه کسی که از همان اول نوجوانی رفته در کسب و به جای «کوثر» به فکر «تکاثر» بود؛ یعنی به جای اینکه «کوثر» طلب کند رفته به دنبال «تکاثر» که این مال برای من است، آن مغازه برای من است، آن کالا برای من است، آن کشتی برای من است، همه اینها جزء عناوین اعتباری است و واقعیتی که ندارد.

پرسش: این مورد اعتباری چگونه اثر تکوینی دارد؟

پاسخ: اثر تکوینی ندارد؛ لذا در موقعی که می‌خواهد برود دست او خالی است، اگر اثر تکوینی داشت به همراه خود می‌برد.

بنابراین این شخص در دنیا زندگی می‌کند، اصلاً اهل زمین و آسمان نیست، بلکه زمین و آسمان در حاشیه زندگی اوست.

ناتمامی احتمال مسخره نمودن دین در آیه ﴿اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْوَ﴾

اینکه در سوره مبارکه «انعام» فرمود: ﴿اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْوَ﴾^۱ به این معنا نیست که نماز و روزه را مسخره کردند - آن یکی از احتمالات است - اصلاً دین او بازی است! مثلاً از این جوان فوتبالیست سؤال بکن که نماز می‌خوانی؟ می‌گویند نه! روزه می‌گیری؟ می‌گویند نه! مکه می‌روی؟ می‌گویند نه! نامحرم و محرم برای تو فرق می‌کند؟ می‌گویند نه! پس دین تو چیست؟ می‌گویند گل بزنم و ببرم! دین او همان بازی است، البته برای کسی که اهل «تکاثر» است همین‌طور است، برای کسی که هنر غیر دینی دارد همین‌طور است، برای کسی که بازی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و بازیگر این رشته‌هاست - نه واقعاً سیاستمدار - همین‌طور است. يك وقت است مرحوم مدرّس و امام و آقای کاشانی است، این سیاست مطابق با شریعت است و دین است؛ امّا يك وقت است که می‌خواهد برنده شود! این شخص در دنیا دارد زندگی می‌کند، دین دارد، امّا دین او همین بازی است، نه اینکه قرآن را به بازی گرفته است ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْوَ وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾.

بنابراین يك تقسیم به لحاظ اشخاص از نظر اعتقاد است که انسان یا مؤمن است یا کافر و زیرمجموعه فراوانی دارد که این يك فصل بود و يك تقسیم به لحاظ اندیشه و خرد و تفکر است که برخی عاقل و بعضی «مُختال» هستند که زیرمجموعه فراوانی دارند، این هم دو فصل که این مربوط به انسان است. درباره حقیقت‌های خارجی چندین آیه است که مربوط به آسمان است، مربوط به زمین است، مربوط به «بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» است که اینها حقیقت‌های خارجی، آیات الهی و مخلوق الهی است که زیرمجموعه فراوانی دارند و این هم فصل سوم است. بخش وسیعی از آیات و روایات مربوط به دنیاست و دنیا هم یعنی بازیچه! در حوزه اگر آمد به این فکر است که کدام لقب پیدا کند، چه وقت شود «آیت الله»، چه وقت شود «عُظمی» و چه وقت می‌شود که به دست‌بوسی او بروند،

این شخص همین است! او فرقی با آن بازی فوتبال ندارد، بازی حالا انهای آن فرق می‌کند، وگرنه بازی، بازی است؛ پس این شخص در دنیا دارد زندگی می‌کند!

شما این بحث را بینید آیا کسی فرق گذاشته که بعضی در زمین زندگی می‌کنند و بعضی در دنیا زندگی می‌کنند؟ این حرف‌های تازه قرآن است که بزرگان به ما گفتند؛ دینشان بازی است، اگر از آنها سؤال کنید شما مراسم دینی دارید؟ می‌گویند نه! عمل می‌کنید؟ نه، باور دارید؟ می‌گویند نه! برای شما تفاوت می‌کند؟ می‌گویند نه! فقط گل بزند و پول بگیرد، همین! دین او بازی است.

توحید ثمره زندگی در طبیعت با اندیشه فراطبیعی

بنابراین بعضی‌ها در دنیا زندگی می‌کنند - نه در عالم طبیعت - و بعضی در طبیعت هستند؛ ولی فراطبیعی زندگی می‌کنند. آن‌که در طبیعت و نظام طبیعی است و فراطبیعی زندگی می‌کند، می‌گوید این آسمان است، این زمین است، این حقیقت است، آفریدگاری دارد، خالق دارد؛ اما آن‌که در بازی زندگی می‌کند، می‌گوید ما خودمان ساختیم! مثلاً ما هیئت مدیره جمع می‌شویم و تصمیم می‌گیریم که بازی فلان‌طور باشد، همین! این با قرارداد خود آنهاست؛ اما آن‌که در نظام طبیعی زندگی می‌کند، می‌گوید این حقیقت است و این حقیقت يك حقیقت‌آفرین می‌خواهد و آن خداست؛ لذا در اول آیه محلّ بحث امروز دارد که آیا کفر می‌ورزید به کسی که زمین را خلق کرد؟! بنابراین اینها از نظر بحثی جای توسعه بیشتری دارد که «الانسان إمّا مؤمن أو كافر» با زیرمجموعه‌ای که دارد، «الانسان إمّا عاقل أو مختال» با زیرمجموعه‌ای که دارد، این دو فصل که کاملاً از هم جدا هستند. موجود خارجی یا حقیقی است یا قراردادی؛ حقیقی مثل زمین، آسمان، آب، هوا، دریا و صحرا که اینها حقیقت و آیات الهی هستند. بازی - لهو و لعب - انحا و اقسامی دارد؛ از شطرنج گرفته تا فوتبال تا بازی‌های دیگر تا مُشت‌زنی! نماز می‌خوانی؟ می‌گویند نه! روزه می‌گیری؟ می‌گویند نه! کار شما چیست؟ مُشت بزنم و پول بگیرم. این يك قرارداد است که اگر این‌طور مُشت زدی و

او را این طور له کردی برنده می شوی؛ این قرارداد است و واقعیتی که ندارد. بنابراین بعضی ها در دنیا زندگی می کنند، نه روی زمین! آن وقت زمین و آسمان برای اینها، «أرض» و «سما» و هوا و دریا در حاشیه زندگی اینهاست؛ اما آنها که عاقل هستند روی زمین زندگی می کنند و می گویند آیات الهی است؛ زیر آسمان زندگی می کنند و وقتی باران می آید خدا را شکر می کنند، وقتی باران می آید می گویند دعا هنگام باران مستجاب است و می گویند: «صَبَّأً هَنِيئاً»^۲ دیگر نمی گویند این امر عادی است، بلکه می گویند این فیض الهی است، دعا هنگام نزول باران مستجاب است؛ این شخص با باران زندگی می کند، با زمین زندگی می کند، با هوا زندگی می کند، با فضا زندگی می کند، با واقعیت زندگی می کند؛ لذا قرآن کریم می فرماید شما که روی زمین زندگی می کنید باید به خالق زمین معتقد باشید؛ اما در مورد آنهایی که در سوره مبارکه «انعام» دارد دینشان بازی است، قرارداد است و هر کشوری هم قراردادی دارد و قرارداد مشترکی هم هست.

ضرورت نگرش امور قراردادی در تفسیر لهُو و لعب بودن دنیا

بنابراین آنچه در سوره «انعام» آیه هفتاد آمده که ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْوَ﴾ یا تعبیرات دیگری که باز در همان سوره مبارکه «انعام» در آیه ۳۲ سوره مبارکه «انعام» آمده و این است ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾، این آیه کجا را می خواهد در بر بگیرد؟ زمین «لهُو و لعب» است؟ زمین که آیه الهی و مخلوق خداست! آسمان «لهُو و لعب» است؟ دریا و صحرا و باران «لهُو و لعب» است؟ اینها همه فیض الهی آیات الهی هستند، پس غیر از زمین و آسمان که حقیقت هستند و آیات الهی می باشند، يك امور قراردادی هم هست که این امور قراردادی همه جا هست؛ من بالا بنشینم، من اول بروم، نام مرا ببرند، این القاب را به من بدهند، پس فرقی نمی کند؛ حالا انحاء این «لهُو و لعب» و بازی فرق می کند. بنابراین قرآن کاملاً این چهار فصل را از هم جدا کرده است؛ فصل «ایمان» و

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۵۰.

«کفر» را جدا کرده؛ فصل «عقل» و «اختیال» را جدا کرده؛ فصل «ارض» و «سما» را جدا کرده؛ فصل دنیا را هم جدا کرده است.

يك بيان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در نهج البلاغه دارد که فرمود دنیا و آخرت فرزندان دارند: «وَلْيَكُنْ مِنْ أَوْثَانِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ»^۳ شما شناسنامه می‌خواهید بگیرید، چرا شناسنامه دنیایی گرفتید؟! شما فرزندان آخرت باشید! برای اینکه «مِنْهَا قَدِمَ» شما از آن‌جا آمدید. پس معلوم می‌شود ما حقیقتی داریم، آخرت که اعتباری نیست، آخرت عدل محض و عقل صیرف است. فرمود: «وَلْيَكُنْ مِنْ أَوْثَانِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ»، برای اینکه از آن‌جا آمدید! این‌جا قرارداد هست که اعتباری است. کار اساسی قرآن و مخصوصاً روایات این است که واقعیت دنیا را به ما نشان دادند. انرژی هسته‌ای و امثال هسته‌ای را چهار دانشجو بعد از چند سال خوب می‌توانند درس بخوانند و یاد بگیرند، مثل همین عزیزان که به لطف الهی یاد گرفتند؛ اما دنیا را نمی‌شود فهمید. شما هر جا با روایات اهل بیت که بخوانید تماس بگیرید، می‌بینید که آن‌ها ما را از دنیا می‌ترسانند؛ الآن هم وقتی بررسی کنید خیال می‌کنید دنیا یعنی آسمان و زمین! این گونه علم است که کم است و این علم است که پیدا نمی‌شود، وگرنه علوم دیگر را به ما گفتند بروید درس بخوانید یاد بگیرید و خیلی هم آسان است! خطوط کلی آن را که به ما گفتند و بعد از چند سال هم دیدید که درس خواندن و یاد گرفتند. آنچه اساس کار است و جهان را حفظ می‌کند، تشخیص دنیا از آسمان و زمین است، يك؛ تشخیص «اختیال» از «عقل» است، دو؛ عقل محور بودن است، سه؛ در دنیا زندگی نکردن است، چهار؛ با آسمان و زمین مأنوس بودن است، پنج؛ یعنی با آیات الهی، در این صورت است که این زندگی اَمَن می‌شود.

پرسش: استاد در ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ .

پاسخ: بله، ﴿فِي الدُّنْيَا﴾، ﴿حَسَنَةً﴾ دادند، نه دنیا بدهد؛ یعنی در این دنیا که ما هستیم، ما اهل «لهو و لعب» نیستیم، ما را منزّه کنید و «حسنه» بدهید! ﴿وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ﴾.^۴ این جا که در این نشئه داریم زندگی می‌کنیم ما «لهو و لعب» نمی‌خواهیم، «حسنه» به ما بده! مثل اینکه در آخرت به ما «حسنه» بده! بعضی می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ در کنار آن، همین آیه دوم است ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ که دیگر «حسنه» را نمی‌گویند، فرمود: ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾.^۵ «خلاق» یعنی نصیب، اینها دنیا می‌خواهند نه «حسنه»! اینها چون دنیا می‌خواهند در قیامت بهره‌ای ندارند، بلکه آنها که می‌گویند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ اهل نجات هستند؛ اما ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾، دیگر نمی‌گویند که «حسنه» بدهید؛ چه «حسنه» و چه «سَيِّئَه»؛ چه حلال و چه حرام، برای اینها فرق نمی‌کند؛ این «حذف متعلق يدلّ على العموم» همین است! ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ چه چیزی بدهند؟ هر چیزی که شد، چه حلال و چه حرام؛ لذا فرمود: ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾، «خلاق» یعنی حظّ و بهره ندارند، اگر این چند فصل کاملاً از هم جدا شود، معلوم می‌شود که چرا قرآن کریم اصرار دارد دنیا جز بازی چیز دیگر نیست و شما شناسنامه خود را فرزند آخرت قرار دهید.

تفصیل آیات مجمل دال بر خلقت زمین و آسمان در شش روز

در این قسمت فرمود خلقت آسمان و زمین در شش روز بود. آیات مربوط به خلقت آسمان و زمین که زیاد هست؛ ولی این قسمت سه طایفه است: يك طایفه که بیشتر از طایفه دیگر است که خدا آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد و شش روز یعنی شش دوره و تطوّر؛ حالا چند میلیارد سال بود خود خدای سبحان می‌داند که

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۵. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۶. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

فاصله چقدر بود، ما که نمی‌دانیم، این ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ است که این در چند سوره هست که فرمود آسمان و زمین را در ﴿سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ خلق کردیم. در سه سوره هم فرمود خدا آسمان و زمین ﴿وَمَا بَيْنَهُمَا﴾^۷ را در شش روز خلق کرد که معلوم می‌شود آن مجمل بود و این مفصل. سوره مبارکه «فصلت» تفصیل آن از همه سوره‌ها بیشتر است و توضیح می‌دهد که این شش روز چطور بود؛ چند روز برای زمین بود و چند روز برای آسمان بود. این ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ﴾ آیا به فصول چهارگانه نظر دارد یا به مجموع آنچه به زمین برمی‌گردد نظر دارد که جمعاً هشت روز نشود، بلکه جمعاً شش روز شود که این نیاز به تأمل «مستأنف» دارد؛ حالا این را ملاحظه بفرمایید.

آیه نه سوره مبارکه «فصلت» این است: ﴿قُلْ أَإِنِّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾؛ یعنی در چند سوره خدا فرمود: ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ که الآن دارد این شش روز را بر اساس «القرآن يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً»^۸ تفصیل می‌دهد. ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾، پس دو روز از این شش روز برای زمین شد ﴿وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾، «ند» یعنی مثل و «ندید» یعنی مثیل؛ اینکه بزرگان ادب فارسی می‌گفتند: «احدی ندیدی برای خدا ندید»، «ندید» یعنی شریک و مثیل که آن «ندید» عربی است و این «ندید» دوم فارسی است ﴿وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَاداً﴾؛ برای او «ند» و مثل قرار می‌دهید، ﴿ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ که این معنایش روشن است. خدا زمین را در دو روز آفرید.

حکمت کوه‌ها در زمین و برکت بودن آن

﴿وَجَعَلَ فِيهَا﴾ در زمین ﴿رَوَاسِيَ﴾؛ این کوه‌های بلند که به منزله میخ است را در زمین قرار داد تا برکات این کوه‌ها نصیب شما شود؛ این کوه‌ها را اگر به منزله پایه قرار می‌داد و زمین را روی این کوه‌ها قرار می‌داد، برکاتی که

۷. سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره ق، آیه ۳۸.

۸. کامل بهایی (طبری)، ص ۳۹۰.

هم‌اکنون از کوه‌ها می‌برید دیگر نمی‌بردید. این کوه‌ها سینه ستبر خود را در برابر طوفان‌ها، باده‌ها، برف‌ها، تگرگ‌ها، باران‌ها آماده می‌کنند که همه اینها را به سینه می‌خرند و بعد به درون خودشان می‌برند، جاسازی می‌کنند، از دامن خودشان به عنوان چشمه سرازیر می‌کنند که همه مشکلات شما را حل می‌کنند، پس سر تا پای این سلسله جبال برای شما برکت است. اگر این می‌رفت زیر زمین و زمین روی او بود و این به منزله پایه زمین بود، دیگر آن برکاتی که دارد نصیب شما نمی‌شد. ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا﴾؛ در این ﴿رَوَاسِيَ﴾ و در زمین.

مقدّر شدن ارزاق در زمین و معنای فاصله چهار روز آن

﴿وَقَدَّرَ فِيهَا﴾؛ در این زمین ﴿أَقْوَاتَهَا﴾؛ روزی‌های این زمین را ﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ که این ﴿أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ را برخی مثل زمخشری و پیروان زمخشری اینها گفتند که این ﴿أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ یعنی دو روز برای تنظیم کوه‌ها و رزق‌ها، زمین را آماده کردن، نهرها را آماده کردن، فصول چهارگانه را آماده کردن است که همه اینها دو روز طول کشید و دو روز هم برای خود زمین که مجموعاً چهار روز شده است،^۱ ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ كُلِّ﴾. اما نظر سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی این است که این چهار روز، کاری به آن شش روز ندارد، بلکه این مربوط به فصول چهارگانه است،^۲ البته این مطلب به برکت همان روایتی است که در نور الثقلین^۳ به آن اشاره شده است و این همان اصرار مرحوم علامه است که در آن تاریکی‌ها و تنگناهای تفسیری که از آیه قرآن چیزی به صورت

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۱۸۸؛ «إذا قال في أربعة أيام وقد ذكر أن الأرض خلقت في يومين، علم أن ما فيها خلق في يومين، فبقيت المخايرة بين أن تقول في يومين و أن تقول في أربعة أيام سواء، فكانت في أربعة أيام سواء فائدة ليست في يومين، و هي الدلالة علي أنها كانت أياما كاملة بغير زيادة و لا نقصان».

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۴؛ «ظاهرة في غير ما ذكره و القرائن الحافة بها تؤيد كون المراد بها تقدير أقواتها في الفصول الأربعة التي يكونها ميل الشمس الشمالى و الجنوبي بحسب ظاهر الحس فالأيام الأربعة هي الفصول الأربعة».

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۸ و ۵۳۹؛ «أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي جميلة عن أبان بن تغلب قال: قال لي أبو عبد الله (عليه السلام): يا أبان أ ترى ترى أن الله - عز و جل - طلب من المشركين زكاة أموالهم و هم يشركون به حيث يقول ﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ قلت له: جعلت فداك فسر له، فقال: ويل للمشرکین الذین أشركوا بالإمام الاول و هم بالآئمة الآخرين کافرون، یا أبان انما دعا الله العباد إلى الايمان به، فاذا آمنوا بالله و برسوله افترض عليهم الفرائض ثم خاطب نبيه (صلى الله عليه و آله) فقال: قل لهم يا محمد: ﴿إِنَّكُمْ تَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ أَي وَتَتَّبِعُوا الْخُلُقَ وَ انْتِصَاؤُهُ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ اي لا تزول و لا تنفى ﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ كُلِّ﴾ یعنی في أربعة أوقات، و هي التي يخرج الله - عز و جل - فيها أقوات العالم من الناس و البهائم و الطير و حشرات الأرض و ما في البر و البحر من الخلق من الثمار و النبات و الشجر و ما يكون فيه معاش الحيوان كله و هو الربيع و الصيف و الخريف و الشتاء، إلى قوله: ﴿سَوَاءً لِلنَّاسِ كُلِّ﴾ یعنی المحتاجين، لان كل محتاج سائل، و في العالم من خلق الله من لا يستل و لا يقدر عليه من الحيوان كثير، فهم سائلون و ان لم يسألوا».

شفاف برغی آید و روایت راهگشاست از آنجا كمك می گیرند که صدر و ذیل همه تفسیر المیزان - اگر توجه کرده باشید - بر این قسمت است؛ جایی که چند احتمال است و راهی مشخص نیست، فوراً از روایت كمك می گیرند. در آنجا دارد این ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ﴾ فصول چهارگانه است، ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ که به نظر شریف سیدناالاستاد این ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ راجع به فصول چهارگانه است آنچه این فرمایش را فعلاً - حالا تا نظر نهایی شود - تأیید می کند، یکی همان روایتی است که در نورالثقلین آمده است و یکی هم این ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ است که این ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ نشان می دهد که مربوط به مسائل اقتصادی و قوت است؛ یعنی هر که رفت و بهره برد می تواند، ما زمین را برای همه آماده کردیم؛ حالا برخی ها نمی روند، بعضی دیر می روند، بعضی کم می روند مطلب دیگری است؛ هر که برود آب زمین، هوای زمین، خود زمین اینها آماده است که برکات خودش را تقدیم کند هر کشاورزی، هر دامداری برود زمین آماده است!

پرسش: ببخشید روایت فرمود

پاسخ: نه، منظور این است که روایت نشان می دهد؛ اینکه تعبّد نیست، این يك راه است و قرینه هم این ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ است. اگر این ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ﴾ مربوط به اصل ساختار خلقت بود، اینجا ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ معنا نداشت! این «أَقْوَات» آن ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ که وصل به این است؛ یعنی تقدیر «أَقْوَات» در چهار روز ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ است، نه اینکه این ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ﴾ به مجموع بخورد و ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ برای خصوص «أَقْوَات» باشد. ایشان می فرمایند: ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ و ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ﴾ که کنار هم هستند همه مربوط به ﴿أَقْوَاتَهَا﴾ است؛ یعنی تأمین قوت و روزی چهار فصل دارد و هر که خواست می تواند بهره بگیرد، وگرنه ما جدا کنیم و بگوییم این ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ﴾ برای مجموع خلقت زمین و ﴿بَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا﴾ است، آن وقت این ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ مربوط به ﴿أَقْوَاتَهَا﴾ است این تفکیک نارواست.

عدم دلالت ﴿ثُمَّ﴾ بر تأخیر زمانی آسمان از زمین

این يك تأیید بر فرمایش ایشان و بعد می‌رسیم به اینکه فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾. يك بحث درباره ﴿ثُمَّ﴾ است که ظاهر ﴿ثُمَّ﴾ این است که اول زمین و بعد آسمان خلق شد؛ در حالی که در سوره مبارکه «نازعات» دارد که ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾^۱ و آن به خواست خدا خواهد آمد که جمع بین آیات سوره «نازعات» که فرمود: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ با این آیه چگونه خواهد بود؟ در سوره مبارکه «نازعات» آیه ۲۷ به بعد دارد: ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمُكَهَا فَسَوَّاهَا * وَاعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾^۲ اول آسمان را ذکر می‌کند که ﴿أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾ و ﴿رَفَعَ سَمُكَهَا﴾، «سَمَك» یعنی ارتفاع که در برابر عمق است، ﴿فَسَوَّاهَا﴾ بعد فرمود: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾، بعد این نکته مطرح است که آیا «دحو الأرض» همان «خَلَقُ الأرض» است یا «دحو» غیر از خَلَق است؟ خلق زمین اول شد، خلق و تنظیم آسمان بعد شد، «دحو الأرض من تحت الماء» بعد پیدا شد که این بحث هنوز ناتمام است و به خواست خدا بعداً در همین مقطع روشن خواهد شد؛ اما در این قسمت سوره مبارکه «فصلت» فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ که این ﴿ثُمَّ﴾ به دلیل سوره «نازعات» تأخیر زمانی نیست.

خلقت خورشید و ماه و ستارگان از دود در دو روز و اطاعت‌پذیری آنان

وقتی خواست آسمان را خلق کند ﴿وَهِيَ دُخَانٌ﴾؛ حالا یا گازی بود، ﴿دُخَانٌ﴾ به اصطلاح قرآن همان دود است یا گاز است یا ماده دیگر بالأخره چنین ماده‌ای بود. از يك مشیت دود، شمس و قمر و راه شیری را درست کرد، این‌طور نیست که حالا برلیان باشد از آن آفتاب و ماه درست کرده باشد، بعد هم بساطش را برمی‌دارد که

۱. سوره نازعات، آیه ۳۰.

۲. سوره نازعات، آیات ۲۷ - ۳۰.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۳ می‌شود، این‌طور نیست که حالا شمس همیشه روشن باشد. ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾؛ وقتی خواست آسمان را تنظیم کند به آسمان و زمین فرمود چه با میل و چه بی‌میل بیاید که عرض کردند ما با میل و اراده اطاعت می‌کنیم که این بحث هم باید برگردیم و آن را تنظیم کنیم.

تنظیم خلقت در شش روز با تفسیر چهار روز آن به فصول

الآن فعلاً در تنظیم این ﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ هستیم: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾؛ این دخان و این گاز را به صورت هفت آسمان در دو روز قرار داد، پس زمین را در دو روز، آسمان را در دو روز قرار داد. آن چهار روز اگر جداگانه باشد که می‌شود هشت روز، اگر مربوط به خصوص زمین و مجموعه زمین باشد که تکرار کرده، حرفی که فخر رازی در تفسیر دارد؛^۴ کسی می‌گوید من از نجف تا فلان منطقه را دو روز رفتم، تا کربلا را چهار روز، نه یعنی اینکه از آن‌جا تا کربلا را چهار روز؛ یعنی از نجف تا کربلا را چهار روز، دو روز آن برای آن مقطع است و دو روز آن برای مقطع دیگر؛ اینجا هم دیگر هشت روز نمی‌شود؛ این چهار روز، دو روز آن برای زمین و دو روز آن برای «رواسی» و «بارك فيها» و «قَدَّرَ فيها» و اینهاست، این جمعاً می‌شود چهار روز، دو روز هم که برای آسمان است می‌شود شش روز، این جمع‌بندی کشف، فخر رازی و مرحوم امین‌الاسلام تا بعضی از متأخرین است، در حالی که آن سؤالی که می‌ماند این است که آیات مربوط به آسمان و زمین سه طایفه بود: يك طایفه که از همه بیشتر است که هفت سوره در آن شرکت دارد، این است که آسمان و زمین در شش روز است، این يك؛ طایفه دیگر این تفصیلی است که مشخص کرده دو روز برای زمین، دو روز برای آسمان و دو روز هم احیاناً برای ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾؛ اما طایفه

۳. سوره تکویر، آیه ۱.

۴. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۵۴۷؛ «السؤال الأول: أنه تعالى ذكر أنه خلق الأرض في يومين، و ذكر أنه أصلح هذه الأنواع الثلاثة في أربعة أيام آخر و ذكر أنه خلق السموات في يومين، فيكون المجموع ثمانية أيام، لكنه ذكر في سائر الآيات أنه خلق السموات والأرض في ستة أيام فلزم التناقض...».

سوم آیه‌ای است که می‌گوید زمین و آسمان‌ها و ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾؛ یعنی فضا و هوا، اینکه در «جوشن کبیر» دارد «یا مَنْ لَهُ الْهَوَاءُ وَالْفَضَاءُ»^۵ مشخص نشده که این آقایان چه می‌خواهند بگویند؟ این فضا و هوا چه وقت خلق شده؟

اینکه سیدناالاستاد می‌فرماید این ﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ برای فصول چهارگانه است؛ آن دو روز که فرمود: ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ برای زمین است؛ آن دو روزی که فرمود: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ برای آسمان‌هاست و آن دو روز دیگر می‌ماند برای فضا و هوا و جاذبه‌ها، برای اینکه در سوره «فرقان»، در سوره‌ای که به نام پیغمبر است و در سوره «ق» - در این سه سوره - دارد که خدا آسمان و زمین و ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ را در شش روز خلق کرده است، این ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ که موجودات فراوانی دارد، اگر جاذبه است همین‌جاست! اگر فضا است همین‌جاست! اگر جو است همین‌جاست! اگر فاصله منظم هندسی شده است همین‌جاست! اینها را چه وقت خلق کرده؟ پس دو روز باید بگذارید برای اینها که این فرمایش سیدناالاستاد است. بنابراین دو روز برای زمین است، دو روز برای آسمان است، دو روز برای «بینهما» است. این طایفه سوم، سه سوره است که ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ را مطرح کرده؛ سوره مبارکه «فرقان» آیه ۵۹ این است که ﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾، در ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ موجودات فراوانی است! این «جوشن کبیر» که می‌گوید: «یا مَنْ لَهُ الْهَوَاءُ وَالْفَضَاءُ» فضا و هوا کجاست؟ «یا مَنْ لَهُ الْهَوَاءُ وَالْفَضَاءُ» این جاذبه کجاست؟ بین ما و منظومه شمسی، موجودات فراوان حساب‌شده هندسی است، کجا حرکت می‌کنید؟! در سوره مبارکه «ق» هم همین مضمون هست که ﴿وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾، این ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ را این آقایان مشخص نکردند که این ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ چند روز فرصت می‌طلبد. آیه ۳۸ سوره مبارکه «ق» این است که ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾، در بعضی از سور دیگر هم همین جریان ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ هست.

۵. البلد الأمين و الدرر الحصین، ص ۴۰۷.

بنابراین زمین دو روز، آسمان دو روز، ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ هم دو روز، این ﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ به قرینه کلمه «قوت» و به قرینه کلمه ﴿سَوَاءٌ لِلْسَّائِلِينَ﴾ ناظر به فصول چهارگانه است و کاری به آن خلقت آسمان و زمین ندارد، اگر مربوط به خصوص زمین بود آن وقت لازمه ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ این بود که این سوره مبارکه «فصلت» که در صدد تبیین ساختار آسمان و زمین است و در جای دیگر هم نیست، از خلقت «مَا بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» که چقدر است و چقدر طول کشید ساکت باشد در حالی که این چنین نیست.

«و الحمد لله ربّ العالمین»